

دندان پزشکی از دیدگاه ربن طبری

فردوس الحکمة، پژوهش و برگردان محمد ابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی،
انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی،
دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ



ریزگفتار

- ۱..... دندان پزشکی از دیدگاه ربن طبری
- ۱..... پیش گفتار
- ۱..... زیست‌نامه طبری
- ۱..... علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۴۹ق)
- ۶..... بخش کلیات پزشکی
- ۶..... پوست، مو، ناخن و دندان‌ها
- ۶..... پرورش کودکان و بهداشت ایشان
- ۷..... خوراکی‌های گوناگون تن‌ساز، کدام سودمند و کدام زیان‌مند هستند
- ۷..... دهان و دندان و بدبویی آن
- ۷..... گندبویی دهان
- ۷..... انگیزه‌های بدبویی دهان
- ۹..... داروی درد دندان
- ۹..... دندان‌شویه‌ها
- ۱۰..... داروی درد دندان
- ۱۱..... دارویی سودمند برای لثه
- ۱۱..... داروی دندان‌دارای خوردگی (پوسیدگی)
- ۱۲..... داروی دندان‌های جنبان
- ۱۲..... داروی استوارکننده دندان
- ۱۲..... داروی رویاننده زودرس دندان کودکان
- ۱۲..... داروی سوزن‌های دهان
- ۱۳..... داروی دندان‌دردناک

دکتر محمد ابراهیم ذاکر

۱۳	سپیدکننده دندان و استوارکننده لثه شُل
۱۴	درمان گندبویی دهان
۱۵	زبان
۱۷	آماس زبان
۱۷	زخم و سوزۀ زبان
۱۸	برداشت از تقدمة المعرفة
۱۸	دندان قروچه
۱۸	شمارگان ماهیچه‌ها
۱۹	شمارگان پی‌ها
۱۹	جایگاه رگ‌ها و سودمندی خون‌گیری
۱۹	نیرو و ارزش گل‌ها
۱۹	داروهای تکی و داروها
۱۹	شیرابه‌ها و چیزهایی کشیده شده از زمین
۲۰	ارزش صدف و کانی‌ها و دود و خاکستر و زاگ
۲۰	روباه
۲۰	مرغ و خروس
۲۰	سودمندی افعی و مار و پوست آنها
۲۱	داروهای ترکیبی و پادزهرها
۲۱	داروی کوکبا لامردحانا
۲۱	قرص تباشیر
۲۲	ربّ التوت
۲۳	شناخت ارزش آب‌ها
۲۴	پاییدن بهداشت

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

۲۴ مسواک
۲۴ مسواک مناسب، شیوه درست مسواک زدن
۲۶ کتابنامه
۲۶ نمایه کتاب و مقاله

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری

پیش‌گفتار

زیست‌نامه طبری

علی‌فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۴۹ق)

تاریخ‌نویسان او را ابوالحسن علی‌فرزند سهل‌فرزند ربن طبری یاد کرده‌اند. ابن‌ندیم بغدادی (۲۹۷ق/۹۰۹م-۳۸۵ق/۹۹۵م) گوید: علی‌فرزند ربن با "ل" است.

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری

۱

ذکر
دکتر محمد ابراهیم

هم‌چنین درباره‌ی وی گوید: او منشی و دبیر مازیار^۱ فرزند قارن بود که پس از تسلیم‌شدن به دست معتصم^۲ مسلمان شد و دانش خود را بر خلیفگان عباسی، معتصم و متوکل آشکار کرد، پس هر دو او را ارج گذاشتند. متوکل^۳ او را به دربار خود فراخواند و از نزدیکان خویش به شمار آورد و جایگاه والایی را در دربار برایش در نظر گرفت. او در دانش و هنر پزشکی آموزگار رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق) بود. زادگاه و بالندگیش در سرزمین طبرستان بود^۴. از سخنان او: پزشک نادان همواره زمینه‌ساز مرگ است.

^۱ مازیار فرزند قارن سوخرایی از فرمانروایان مازندران است که از پارسیان با آیین زردشت ایران زمین است. تاریخ‌نگاران او را مازیار محمد قارن فرزند بنداد هرمز اسپهبد تبرستان نام داده‌اند. گویند: وی با کشتن عمویش، فرمانروای یگانه تبرستان شد و با بابک خرم‌دین و افشین پیمان بستند تا خلافت عباسیان را براندازند. از این‌رو، بر معتصم شورید. خلیفه از یک سو محمد فرزند ابراهیم و از سوی دیگر عبدالله فرزند طاهر از خاندان طاهریان فرمانروای خراسان را برای نابودیش گسیل داشت تا آن که در سال ۲۲۴ق به اسارت گرفته و به بغداد فرستاده شد. خلیفه او را به ضرب تازیانه بکشت (۲۲۷ق) و در برابر جسد به دار آویخته بایک آویزان کرد و در همان سال پس از آن دو، نوبت افشین رسید که با همین دسیسه زنده‌داشتن آیین مزدکی و خرمی به زندان افتاد و او را نیز به سال ۲۲۷ق بکشت. (دهخدا از تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال، ۱۰۰ و نک: مازیار، نوشته مجتبی مینوی و صادق هدایت؛ و تاریخ اسلام، فیاض، ۱۹۸ - ۱۹۹؛ و تاریخ علوم عقلی؛ و تاریخ طبرستان؛ و تاریخ گزیده، ۳۲۰)

^۲ معتصم: ابواسحاق محمد فرزند هارون رشید فرزند مهدی فرزند منصور هشتمین خلیفه عباسی (۱۷۹ - ۲۲۷ق / ۷۹۴ - ۸۴۲م) است که پس از مرگ مأمون (د: ۲۱۸ق) به کرسی خلافت دست یافت. از آن جا که از مادر ترک زاده شده بود نه به ایرانیان و نه به تازیان توجه کرد؛ بلکه به ترکان تازه به قدرت رسیده در بغداد، روی آورد. با افزون‌تر شدن قدرت سپاهیان ترک در بغداد، معتصم به هراس افتاد و به شهر سامرا که خود آن را به سال ۲۲۰ق بنیاد نهاده بود برفت و تا سال ۲۲۷ق در آن بزیست و در همان سال در میان همان لشکری که پاسبان او بودند، چشم از جهان فروبست.

^۳ متوکل علی‌الله: ابوالفضل جعفر (۲۰۶ - ۲۴۷ق) فرزند معتصم است که پس درگذشت برادرش واثق‌بالله (د: ۲۳۲ق) به خلافت رسید. دوران خلافتش به سال‌های ۲۳۲ - ۲۴۷ / ۸۴۷ - ۸۶۱م به درازا کشیده شد. وی کینه‌توزی ویژه‌ای به خاندان پیامبر داشت و در سال ۲۳۶ق آرامگاه امام حسین (ع) نواده پیامبر و سومین امام شیعه را ویران کرد و در زمین آن آب انداخت و کشت کرد (دهخدا).

^۴ بایسته گفتن است که بیش از یک نسل میان روزگار زیستی این دو فاصله است، پس می‌توان گفت: او آموزگار غیر حضوری رازی بوده است.

دکتر محمد ابراهیم

کتاب فردوس الحکمه^۱ یکی از کتاب‌های ابن‌ربن طبری است که آن را در هفت نوع (بخش) و همه نوع‌ها در هفتاد مقاله و همه مقاله‌ها در سیصد و شصت باب گردآورده است.

کتاب‌های دیگرش در برگیرنده: کتاب ارفاق الحیات، تحفة الملوک، کناش الحضرة، منافع الأطعمه و الأشربه و العقاقیر، حفظ الصحة، کتاب فی الرقی، کتاب فی الحجامه، و کتاب فی ترتیب الأغذیه می‌باشد^۲.

وی از بزرگان دانش پزشکی است که در تبرستان بخش شمالی سرزمین بزرگ ایران چشم به جهان گشود. وی در خانواده‌ای دانشمند زاده شد.

همین پسر (ابوالحسن علی) درباره پدرش می‌گوید: پدرم در دانش پزشکی و فلسفه دستی داشت و گویا در هیأت و ستاره‌شناسی کارآزموده بوده است.

زادروز و زاده‌شدن او را محمد زبیر صدیقی پژوهشگر کتاب فردوس الحکمه چنین می‌آورد: ابوالحسن علی میان سال‌های ۷۷۰ تا ۷۸۰م در یک خانواده دانش‌دوست در شهر مرو از سرزمین خراسان پا به جهان گذاشت.

مایهوف می‌گوید: صدیقی ناآگاهانه زادروز او را به رویدادی که سی سال پیش از آن رخ داده است، پیوند می‌دهد. مایهوف زایش طبری را به سال ۱۹۳ ق / ۸۰۹م گزارش کرده است و بر پایه برخی آگاهی‌های به دست آورده آغاز سال همکاری او را با مازیار فرزند قارن سردار بزرگ ایرانی، به عنوان منشی پیرامون ۲۱۴ ق / ۸۳۰م دانسته است، پس هیچ دور نیست که او در ۱۸۰؛ و یا ۱۸۵ ق زاده شده باشد. از سوی دیگر باید کتاب بزرگ و ارزشمند فردوس الحکمه را در ۵۰ یا ۵۵ سالگی به پایان رسانیده باشد؛ زیرا به‌گفته خودش زمانی دراز را برای گردآوری کتاب گذاشته است.

^۱ طبری کتاب فردوس الحکمه را به سال ۲۳۶ ق پیشکش متوکل عباسی می‌کند. نک: فردوس الحکمه فی الطب (نگارش: ۲۳۶ ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸م؛ دیگر: معهد تاریخ العلوم العربیة الاسلامیة، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶م / ۱۴۱۶ ق؛ برگردان محمدابراهیم ذاکر و علینقی منزوی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

^۲ عیون الأنبیاء، ج ۲، ۴۴۲؛ برگردان ذاکر، ج ۲، ۶۹۹ - ۷۰۰.

جابه‌جایی او به سرزمین عراق باید پس از زمان (۲۲۷ق / ۸۴۲م) شکست مازیار به دست لشکریان عبدالله فرزند طاهر و اسیرشدن و کشته‌شدنش در بغداد به فرمان خلیفه باشد که او را نیز به اسارت به خدمت معتصم عباسی بردند و از سوی خلیفه بخشوده شد.

گویا در آن هنگام دوباره در ذمه جهودان درآمد سپس ترسا می‌شود. از آن پس برای آن که متوکل بتواند او را به هم‌نشینی خود بخواند به آیین جعفری دست می‌آزد و نام علی را برای خود برمی‌گزیند که گویا این رویداد در سال ۲۴۰ق / ۸۵۵م رخ می‌دهد؛ زیرا از نوشته‌های فردوس الحکمة که به سال ۲۳۶ق به پایان یافته و به پشتیبانش متوکل پیشکش کرده، هنوز هیچ نشانی از باورش به آیین اسلام دیده نمی‌شود.

سال درگذشت او نیز تاریخ‌نمایی ندارد گویا ۲۵۰ق / ۸۶۴م از جهان چشم فرومی‌بندد که با این تاریخ رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ق) نمی‌تواند شاگرد مستقیم او باشد؛ بلکه باید در شمار مریدانش به شمار آورده شود که بسیار تحت تأثیر کتاب‌هایش بوده و برداشت‌های شاگردگونه از آن‌ها داشته است.^۱

^۱ تاریخ نگارش‌ها، ۳۱۱.

فردوس الحکمه

ابوالحسن علی طبری فرزند ربن سهل (۲۴۹۵ق)

پژوهش

دکتر محمد زبیر صدیقی

چاپخانه آفتاب - برلین، ۱۹۲۸م

پژوهش و برگردان به فارسی

محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی

مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی،

۱۳۹۱خ

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری

۵

ذاکر
دکتر محمدابراهیم

بخش کلیات پزشکی

پوست، مو، ناخن و دندان‌ها

دندان‌ها در سال هفتم به دلیل سستی ماده‌شان می‌افتند، باید چند سال بگذارد تا آرک‌ها نیرومندتر شوند و نموری‌ها فرارسند. پس دندان‌ها نیرومندتر از پیش برمی‌آیند، و دیگر نخواهند افتاد.

یکی از دندان‌های که کرسی (دندان عقل) است پس از بیست سالگی؛ و یا اندکی بیش و کم می‌روید؛ زیرا ماده آن خشک‌تر است. دندان‌های کناری (ثنا یا / لترال) برای پاره کردن خوراکی‌ها نوک تیزترند. ولی تاج کرسی‌ها پهن می‌شوند تا خوراک را بکوبند^۱ و آسیاب کنند^۲. صدیق ۴۷، ذاکر، ۶۲

پرورش کودکان و بهداشت ایشان

دندان‌های کودک در ماه هفتم یا پس از آن می‌روید، و هر چه دیرتر بروید استوار و نیرومندتر خواهد بود. همواره رویش آن برای کودک دردناک خواهد بود. هرگاه در فصل بهار بروید آسان‌تر خواهد بود. و اگر در زمستان باشد، کودک شکم‌روش می‌گیرد. در هنگام رویش، خوراک‌های میانه، در نموری و خشکی، برای او نیکو است، و باید شکم او را با داروهای مالش دهند، و با شکم‌بند گرم ببندند. صدیق ۹۷ / ذاکر ۱۰۲

^۱ شماره یادداشت شده در پایان پاراگراف، شماره صفحه‌ای است که گفتار یاد شده از آن برداشت شده است. نشانی کتاب: فردوس الحکمة، طبری، پژوهش دکتر محمد زبیر صدیقی، چاپخانه آفتاب، برلین، آلمان، ۱۹۲۸ م.

^۲ فردوس الحکمة فی الطب، علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸ م، چاپ دوباره‌ی معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه، زیر نظر دانشگاه فرانکفورت - آلمان ۱۹۹۶ م = ۱۴۱۶ ق؛ برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹ خ)، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱ خ؛ سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، برگه ۲۱ - ۳۴.

خوراکی‌های گوناگون تن‌ساز، کدام سودمند و کدام زیان‌مند هستند

برای دندان‌ها خوردن شیرینی، و ترشی و داغ و سرد زیان دارد. هرگاه آن خوردنی بسیار سرد و یا گرم باشد و نیز خوردن هر چیز سرد پس از گرم و یا گرم پس از سرکه برای پی‌ها زیان دارد.

هم‌چنین خوردن هر چیز بسیار سرد و هر چیز گرم و خشک زیان‌آور است. صدیق ۱۱۴ / ذاکر ۱۱۸

دهان و دندان و بدبویی آن

گندبویی دهان

انگیزه‌های بدبویی دهان

پدیدآمده از:

- نموری‌های بدبو و گندیده معده؛

- و یا از عفونت لثه؛

- و یا از ریز خوراکی‌های به‌جامانده در میان دندان‌هاست که می‌گندد.

چنانچه بدبویی دهان از معده باشد، باید به دنبال پاکسازی آن با ایارهٔ فیکرا؛ و یا با فنجنوش^۱ باشند؛ و یا درمان را با دهان‌شویه کردن با عاقرقرا و هلیلهٔ زرد پیگیری کنند.

^۱ فنجنوش دواء عطیه‌الله: شرابی برگرفته از افشیرهٔ انگور و برخی داروهای هم‌آورنده می‌باشد. واژه پارسی می‌باشد که برابر با ریم و زنگار آهن است، چون بیشترین اندازهٔ دارویی در آن ریم آهن می‌باشد. (بحر الجواهر، ۲۸۶)

دارویی است که هدیهٔ خداوندی نامیده می‌شود و ایرانیان به آن فنجنوش گویند. فنجنوش: تازی شدهٔ پنجوش از ریم آهن و هلیله و بلیله و آمله ساخته می‌شود که دارویی خمیری افزایش‌دهندهٔ زندگی است. فنجنوش: به نون بعد از جیم اسم اصطلاحی معجون خبث‌الحدید است و عوام پادزهر گاوی را به این اسم می‌نامند. (تحفه، ۱۹۸)

واژه‌ای پارسی، تازی شده، همان پنج جوشانیده است که گیاهان شکم‌روش‌زا می‌باشند و باهم آن‌ها را می‌جوشانند. (دهخدا)

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری

اگر گندبویی دهان از شل شدن و تباهی لته باشد، باید داروهای بندآورنده (قابض) و سفت کننده لته را به کار برند و با عاقرقرا و مرزنگوش و سرکه و خردل دهان شویه کنند.

اگر بدبویی دهان از بدبویی بینی که از رویش گوشتی در بینی باشد، باید آن را با بریدن گوشت اضافی درمان کنند، سپس داروهای هم آورنده و جوش دهنده جای گوشت بریده را به کار برند.

اگر گندبویی دهان از سرازیر شدن فزونی های بدبوی سر به بینی پدید آید، با سوزاندن و داغ نهادن بر میانه سر، از پایین آمدن فزونی ها جلوگیری کنند و آن ها را در سر، گیر ببندازند، سپس برگ آس و نی ذریه^۱ و کافور و اقلیمیای زر و نمک اندرانی از هر کدام یک قیراط بگیرند و نرم بسایند، سپس داروی به دست آمده را هر روز در بینی بدمند.

اگر گندبویی از لته باشد، با سرکه ای که در آن میوه گیاه گز (طرفا) پخته شده، دهان شویه کنند و با گیاه فیکرا مسواک بزنند که سودمند خواهد بود.

نسخه دیگر فنجیوش که کارکردش با گونه پیشین یکی است: گیاه خلال دندان هندی، زرنب (سرو ترکستانی)، طالیسفر، قاقله ریز، هلیله سیاه، بلبله، آمله، هلیله زرد، دارچین ختایی، میخک، دانه های ثمر بلسان و ثمر پیوند مریم هر یک شش مثقال، نعنای، فلنجه، زنجبیل بیابانی، درونج و فلفل دراز هر یک چهار مثقال، دارچین، قرفه، سنبل، جوزبویا، کوشنه، فلفل مویه و زنجبیل هر یک هشت مثقال، مشک زمین ده مثقال، شکر شانزده مثقال، ریم آهن یک من، مشک نیم درهم. همه را در عسل کف گرفته بسرشند. (قانون ههژار، ج ۷، ۳۱۶)

فنجیوش مشک آلود: شکمبه را نیرو و گرمی می بخشد و در درمان بواسیر (هموروئید) بهره رسان است و نیروی همبستری را می افزاید و آزموده شده می باشد. نسخه: هلیله کابلی، بلبله، آمله، فلفل، فلفل دراز، زنجبیل، زیره، بزر شبت، بزر کرفس، بزر تره، بزر ترتیزک آبی، بزر شلغم، بزر هویج، افلنجه که یکی از انواع کبابه است، گل سرخ، دارچین ختایی، دارچین، میخک و جوزبویا هر یک یک درهم، بلباسه، قاقله ریز، قاقله درشت، سک، عود خام، مو و مشک هر یک دو درهم، بزر ترتیزک سفید سه اوقیه، ریم آهن به وزن داروها. همه را کوبیده در عسل کف گرفته بسرشید (قانون، ج ۷، ۳۱۶).

^۱ قصب الذریه (Qasab al zarriah): *Swertia Chirata; Harn Chiratta* دو گونه کوتاه و بلند دارد، بلند آن تلخ، تیز و به رنگ تیره می باشد. تار و پودی هم چون تار عنکبوت درون گونه ای که از هند آورده می شود، را پر کرده است. سرشت آشن گرم و خشک تا مرتبت سوم است. درمان کننده کوفتگی ماهیچه هاست. جایگزین آن اظفار الطیب؛ و یا صندل و عدس و مر می باشد. (اختیارات، ۳۵۰)

اگر بدبویی از بلغم معده باشد، بالا آوردن پس از خوردن خوراک و نوشیدن ایارهٔ فیقرا و خوردن دانهٔ اصطمخیقون و خوراک صحنات که بامزهٔ شور خود، معده را پاکسازی می‌کند، روی آورند و بخوردن هلیلهٔ کابلی و مصطکی و نانخواه و قرنفل و قاقله بپردازند و قرصی که در پایان این بخش گزاره شده را در دهان نگاه دارند و از هر چیزی که به تندی گندیده می‌شود، دوری نمایند.

اگر گندبویی از تباهی دندان‌ها باشد که با زرد شدن و خوردگی (پوسیدگی) و سوراخ شدن دندان‌ها شناسایی می‌شود. باید دندانانی که بوی بد از آن سرچشمه می‌گیرد را بکشند و دندان دارای خوردگی را با سوهانی، هموار کنند تا کناره‌های آن یک‌نواخت و صاف شود و نیز بر روی پایهٔ لثه داغ بگذارند.

داروی درد دندان

باید ریشهٔ دندان را با این دارو می‌پوشانند: عاقرقرا و دارلفل و نشادر و زاگ یمانی از هر کدام یک جزو و هلیلهٔ زرد نیم جزو بگیرند و بسایند و به کار برند.

دندان‌شویه‌ها

دندان‌شویه‌هایی^۱ که دندان‌ها را پاک می‌کنند و گندبویی آن‌ها را می‌زدایند و برای پاک کردن دندان‌ها و خوشبو کردن آن‌ها سودمند است.

^۱ سنون: با حرکت زبر که جمع آن سنونات است. داروهای خشک ساییده که با آن دندان‌ها را مالش می‌دهند و می‌شویند تا درخشان و روشن و استوار بمانند. (بحر الجواهر، ۲۱۲)

دندان‌شویه‌های آن‌هایی‌اند که دندان‌ها روشن و درخشان می‌کند. (آندراج) سرشته‌هایی که خشکی آن‌ها میانه است و در درمان بیماری‌های دهان و دندان به کار می‌روند. (انطاکی) سرشته‌هایی که خشکی آن‌ها میانه است و در درمان بیماری‌های دهان و دندان به کار می‌روند (تذکره انطاکی)

داروها و گردهای ویژهٔ مسواک‌زدن برای پاکیزه کردن دندان‌ها و درمان آن می‌باشد داروهای ترکیبی که بدان مسواک کنند و دندان‌ها را بدان‌ها بمالند. (ذخیره)

سنون: Tooth-powder دندان‌شویه، گرد دندان، پودر دندانی (رنجبر ۹۶) dentifrice; toothbrush

نسخهٔ یک دندان شوییه: آرد جو و نمک از هر کدام سی درم می‌کوبند و با قطران می‌سرشند، سپس آن را می‌سوزانند و خاکستر آن را نرم می‌کوبند و الک می‌کنند و کنار می‌گذارند، سپس حاشا، زنگبیل، شیخ ارمنی و جوزمازج^۱ از هر کدام پنج درم برمی‌گیرند و می‌کوبند و الک می‌کنند و با سرکهٔ نارس می‌سرشند، سپس آن را می‌سوزانند و دوباره می‌سایند و الک می‌کنند و با داروی نخستین می‌آمیزند و همه را با می‌سوسن^۲ می‌سرشند و به کار می‌برند.

داروی درد دندان

گزارهٔ یک داروی فرونشاندندهٔ درد دندان: برگ؛ و یا پوست دلب^۳؛ و یا دانهٔ درخت غار را با سرکه می‌پزند و در دهان نگاه می‌دارند؛ و یا با سرکه‌ای که در آن پوست مار پخته شده دهان شوییه می‌کنند؛ و یا چوب سیر و اندکی عاقرقرحا و اندکی کُندر را با سرکه می‌آمیزند و در دهان می‌چرخانند؛ و یا خیارچنبر را در سرکه می‌جوشانند و در دهان نگاه می‌دارند.

دارویی دیگر برای درد دندان

^۱ جوزمازج: گویا جزمازج باشد که میوهٔ طرفا می‌باشد و معرب از کزمازو است. (تحفه، ۷۲)

^۲ می‌سوسن *Wine of orris root (Maisausan)* (قاموس). نک ← فردوس‌ع، ۳۹۸ و ۴۸۷. می‌سوس: شراب سوسن است و گفته شد (اختیارات، ۴۲۹؛ تحفه ۲۵۲).

^۳ دلب: به فارسی چنار نامند و آن درختی است معروف و سرد و تر و با قبض و پوست و ثمرش بسیار سرد و خشک و با حرارت قلیله و جالی و ضمد برگ تازه او جهت ورم زانو و پخته او در شراب جهت ورم چشم و منع ریختن مواد رطبه و رفع ورم بلغمی نافع و مضمضهٔ او که در سرکه پخته باشند، جهت درد دندان و در شراب جهت سموم حیوانی و ضمد محرق او بغایت جالی و مجفف و جهت برص و رفع رطوبت متعفن زخم‌ها و با آب جهت تقشر جلد مفید و ثمرش با پیه جهت سوختگی آتش و نفوخ گل او که از ثمرش گرفته باشند جهت قطع رعاف مؤثر و بخور او و پاشیدن آب و جرم مطبوخ او کشنده جعل است و غباری که بر برگش می‌نشیند بغایت مضر صوت و سمع و بصر و قصبه ریه است و مصلحش شیر تازه (تحفه، ۱۱۷).

دلب: درخت عیثام را دلب گویند و درست آن است که دلب درخت چنار است و یکی را دلبه گویند و میوه‌ی دلب را جوزالدلب گویند. عنصوه درخت دلب را گویند و او را شکوفه و میوه نبود و برگ او فراخ باشد و اطراف او بریده بود. (صیدنه، ۲۹۵)

گزارهٔ آن: خراطین^۱ که گونه‌ای کرم سرخ رنگ می‌باشد که در زیر سبوی آب گرد می‌آید را با روغن سوسن و یا روغن کنجد می‌پزند و در گوشی که سمت دندان دردناک است، می‌چکانند.

هم‌چنین ساییده و داغ‌شدهٔ تریاک، سیر و بان بر روی دندان دردناک می‌گذارند.

دارویی سودمند برای لته

گزارهٔ آن: کشمش کوهی و عروق (زردچوبه) و شوید و کست (قسط) را برمی‌گیرند و می‌سایند و بامداد و شامگاه بر روی دندان می‌نهند.

داروی درد دندان: حلتیت خوشمزه و فلفل و فودنج و عاقرقرا را می‌سایند و روی آن می‌گذارند.

داروی دندان دارای خوردگی (پوسیدگی)

گزارهٔ آن: اگر دندانی دارای پوسیدگی و خوردگی است، روغن گاو؛ یا گوسفند را در پیاله‌ای آهنین (مرجه) می‌جوشانند و تکه پشمی را بر یک سر میله‌ای می‌بندند و در داروی فراهم شده فرو می‌کنند و چکه‌هایی از آن را بر روی دندان می‌چکانند تا

^۱ خراطین: *Lumbricus; Earth worm* خراطین (کرم سرخ)؛ مزاج آن به نظر من باید گرم باشد. و با روغن زیتون باشد و در طرف مخالف دندان دردمند چکانند درد دندان تسکین یابد (قانون‌هزار، ج ۲، ۴۹).

کرم‌های سرخ است که در زمین‌های نمناک به هم رسد. در اول گرم و تر و مغری و سه درهم او که خشک کرده باشند با رب انگور مدر بول و جوشانیده او در روغن کنجد جهت خنق و سرفه کهنه بغایت آزموده و مسحوق او را با روغن بادام بالخاصیه جهت فتق امعاء و التیام آن مجرب دانسته‌اند و جهت عسر ولادت و رفع سنگ مثانه و گرده و با شراب مغیر رنگ بدن یرقانی در همان ساعت و ضماد او جهت ورم حلق و لهات و منع نزلات و طلای تازه او به قدر سه شبانه روز جهت التیام عصب مقطوع مجرب و به دستور جهت جراحات اعضای عصبانی مؤثر و با غبار آسیا جهت استحکام مفصلی که از جای خود حرکت کرده باشد و جهت ضربه و سقطه و تسکین اورام حاره و با روغن دانه زردآلو جهت بواسیر و طلای مطبوخ او با روغن زیتون و ضمادکردن او با زفت و برگ کدو جهت بزرگ کردن قضیب به غایت مؤثر است.

مؤلف تذکره گوید: مطبوخ او با قضیب حمار زنده اکلاً و ضماداً بی‌شبهه در این باب مجرب است و قطور او با پیه مرغابی و روغن زیتون جهت درد گوش نافع است و چون با جعل و نبات وردان طبخ نمایند طلای او جهت بواسیر و نزف‌الدم و شقاق مقعد بی‌عدیل است. (تحفه، ۱۰۱)

دندان پزشکی از دیدگاه ربن طبری

۱۲

دندان سپید شود و یا با میله‌ای که دارای سری نازک است بر روی جای پوسیدگی دندان، داغ می‌گذارند و در این هنگام دندان‌های کناری و گوشت پیرامون آن‌ها را می‌پایند که آسیبی به آن‌ها نرسد.

داروی دندان‌های جنبان

گزاره آن: این دارو برای دندان‌های جنبان سودمند است؛ زیرا آن‌ها را استوار و از خونریزی بافت نرم پیرامون آن‌ها جلوگیری می‌کند: اندکی شکوفه درخت تاک را می‌کوبند و با عسل می‌سرشند و روی لثه می‌مالند.

داروی استوارکننده دندان

گزاره آن: دارویی است که دندان‌های جنبان را استوار و پابرجا می‌سازد: اندکی زاگ را با عسل و سرکه می‌پزند و در دهان نگاه می‌دارند.

داروی رویاننده زودرس دندان کودکان

گزاره آن: مالیدن روغن گاو جای دندانی که می‌خواهد رویش یابد. هم‌چنین مالیدن چندین باره آن جایگاه با مغز استخوان گاو سودمند است.

داروی سوزهای دهان

گزاره آن: زخم یا دانه‌های پدیدآمده در دهان اگر از خون گرم باشد، این دارو برای آن سودمند است. روش ساخت: خاک ارمنی^۱ سه بخش و فلفل دو بخش و سماق سه بخش، کافور یک بخش و زعفران یک بخش برمی‌گیرند و می‌سایند و می‌بیزند و سرشته آن را بر روی زخم یا سوز می‌چسبانند، سپس با گلاب و آب گشنیز خشک پخته شده با سماق، دهان شویه می‌کنند.

^۱ طین ارمنی (Tin armani): *Read armenia bole; Bolus armania rubra* (قاموس)

اسحاق پسر عمران گوید: گلی خوشبو و سرخ که به سیاهی می‌زند. جایگزین آن گل حجازی است که در اندلس به آن انجبار گویند. گروهی دیگر جایگزین آن را مغره و دسته‌ای دیگر گل لاک می‌دانند. (اختیارات، ۲۸۷)

دکتر محمد ابراهیم

داروی دندان دردناک

گزارهٔ آن: اگر دندان آسیاب راست کفتار را با اندکی از موی سوسمار بر روی گردن آویزان کنند، سودمند خواهد بود.

درمان‌های دیگر آن: نرم کردن، شکم و گذاشتن بادکش حجامت بر روی آروارهٔ بیمار و شکافتن آن جایگاه است.

اگر درد از خون با پُرماگی و انبستگی بالا باشد، سه جزو برگ زیتون و یک جزو عدس پوست کنده و یک جزو میوهٔ گز (طرفا) را با سرکه می‌جوشانند و داروی به دست آمده را در دهان می‌چرخانند تا مایهٔ بیماری را از آن اندام دور سازد.

اگر برگ علیق^۱ که همان برگ عوسج است و برگ آس و برگ زیتون را بچونند، انگیزه استوارشدن لثه خواهد شد.

اگر دندان یک مرده را روی دندان دردناک بگذارند، آن را از جا در می‌آورد.

سپیدکنندهٔ دندان و استوارکنندهٔ لثهٔ شل

دارویی که برای درمان شل بودن لثه و سپیدکردن دندان خوب است.

خاک ارمنی برای درمان شکمروش و خون‌برآمدن از دهان و زخم‌های گندای دهان خوب است. از سرازیرشدن فزونی‌های سر به سینه و معده جلوگیری می‌کند و زخم‌های شُش را خشک می‌کند. جالینوس می‌پندارد: برای بیماران طاعونی که گرفتار آن هستند، آن را بخورند و به خود بمالند، ایشان را از بیماری می‌رهاند. این خاک در کوه‌ها نزدیک برف‌ها می‌باشد سرد و خشک است. (فردوس، ۴۱۱؛ برگردان ذاکر، ۴۱۰)

^۱ علیق: گیاهی است خاردار و در برگ و شکل شبیه به گل سرخ و ثمرش در شکل و طعم مثل توت سیاه و در دیلم تموش و به ترکی بکورتیکان نامند. مرکب القوی و سردی و خشکی در او غالب به حد درجه دویم و جمیع منافع او را مجرب یافته‌اند. همه اجزاء او رادع و حابس نفث‌الدّم و سیلان رحم و مجفف و مبرّد و مقوی احشاء و عصاره مسحوق برگ و ساق تازه او با اندک صمغ جهت جمیع امراض حاره و بارده چشم خصوصاً قرحه و دمعه و ورم و ناخنه نافع. گشاینده دمل و التیام‌دهندهٔ زخم‌ها و حابس اسهال و فضلات و خون است و جهت بواسیر و سحج مفید و خاییدن برگ او جهت قروح لثه و قلاع و بدبویی دهان و آشامیدن او با گلاب در حین حیض مانع حمل و ضماد برگ او مانع زیاده شدن آکله و نمله و رافع زخم‌های سر و برآمدگی حدقه و بواسیر و مقوی معده و مانع انصباب مواد به آن و ثمر او قابض‌تر از سایر اجزاء و مقوی امعاء و بیخ او ریزاننده سنگ گُرده و طبیخ برگ و ثمرش سیاه‌کننده موی و مضر گرده و مصلحش شکر و قدر شربت از عصاره و شکوفه او سه درهم است و قسم کوهی او بسیار کم خار و ساقه‌های او سفید و ثمرش مایل به تدویر و در افعال مانند غیر جبلی و شکوفه او محلل است. (تحفه، ۱۸۵)

گزارهٔ آن: خاکستر نی سه درم و نمک اندرانی^۱ جوشانیده شده پانزده درم و میوهٔ گز (طرفا) و کفک دریا (زبد البحر) پنج درم و دانهٔ بی‌پوست بان پنج درم برمی‌گیرند و می‌سایند و می‌بیزند و به کار می‌برند، چنانچه بخواهند نموری‌ها را دور سازند بر آن مویزک و عاقرقرحا از هر کدام پنج درم بیفزایند.

درمان گندبویی دهان

دارویی سودمند برای درمان گندبویی دهان که از گندیدگی‌های درون معده باشد، نه از بینی

^۱ ملح اندرانی: گونه‌ای نمک از شهر اندران سرزمین یمن که عربان تنها برای درمان آن را به کار می‌بردند بهترین و پاک‌ترین نمک به شمار می‌آید. به گونه‌ی صفحه‌های بلوری شفاف می‌باشد. شوری کم و تندی اندکی دارد از این نمک، گذشتگان در داروهای چشم به کار برده‌اند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۶۱)

ملح اندرانی به فارسی نمک سنگ بلوری نامند و او بهترین اقسام است. در آخر دوم گرم و خشک و مسهل بلغم و لزوجات و در تقویت فهم و ذهن و رفع تخمه طعام قوی‌تر و در ادویه عین استعمال غیر او جایز نیست و سایر افعال سابق بر این گذشت. (تحفه، ۲۴۹)

گزارهٔ آن: زعفران، قرفه^۱، هل، دارچین و قاقله از هر کدام دو درم و مشک دو دانگ و کافور یک و نیم دانگ و مازوی سوراخ نشده یک دانه برمی گیرند و هر کدام را جداگانه می کوبند و با سرکهٔ نارس می سرشند و از آن به اندازهٔ یک نخود^۲ قرصی می سازند و در سایه خشک می کنند، سپس یکی از آن قرصها را می ساینند و دهان را با آن مالش می دهند و یکی را هنگام خفتن زیر زبان می گذارند.

زبان

اگر به همراه انباشتگی تن، آماس و درد در زبان هویدا شود و جلوداری برای آن نباشد، پس باید از رگ اکحل بیمار خون گرفته شود. اگر این انباشتگی را در همهٔ تن و با هر خلط دیده شود و در کنار آن برانگیختگی خون (بالارفتن فشارخون) نباشد، پس از خون گیری از

^۱ قرفه: از داروهای معروف است و به هندوی او را تج گویند و منبت او در بلاد هند بود. و هیأت او به تمامی در قسم اول این کتاب کرده اند (صیدنه، ۹۵۲).

قرفه: اسم جنس پوست هر درخت و چوب آن است و مراد اطباً پوست درخت خاصی است. قسمی از آن خوشبو و ستبر و سیاه مانند رنگ قرنفل و در بوی شبیه به آن و او را قرفه القرنفل به این سبب گویند و قسمی مایل به سرخی و در ستبری کمتر از قرفه القرنفل و شیرین تر از آن و در بو شبیه به دارچینی است و قرفه الدارچینی گویند. قرفه نزد بعضی پوست درخت دارچینی است و جمعی غیر آن دانسته اند و قسمی مخطط به خطوط و قسمی سفید و زود شکن می باشد و بهترین اقسام قرفه القرنفل است و بولس گوید در افعال ضعیف تر از دارچینی است. جمعی آن را قوی تر از دارچینی دانسته اند و قرفه القرنفل در مزاج و افعال مشابه قرنفل و از آن ضعیف تر است. در آخر دوم گرم و خشک و مقوی اعضای باطنی و در تقویت معده و جگر سرد قوی تر از دارچینی و جهت فالج و لقوه و صرع و امراض عصب و درد مفاصل نافع و ضماد او با سرکه رافع جرب و قوبا و شربتش تا دو درهم و بدلش سلیخه است. (تحفه، ۲۰۳)

قرفه: نوعی دارچینی است، گفته اند داروی دیگری است که به دارچینی شباهت دارد. (مفاتیح، ۱۶۳)

^۲ حمصه: در اوزان ربع درم و بعضی گویند ثلث درم است. (اکسیر اعظم؛ فرهنگ و مصطلحات، ج ۳، ۱۹۴)

واحد اندازه گیری برابر با سه درم است. (تحفه، ۲۷۲)

چهار جوو یک چهارم جو باشد و برابر قیراط بود. (قربادین، ۵۵۳)

رگ اکحل،^۱ باید داروهای روان کننده برپایه نشانه‌هایی که از بیماری هویدا می‌گردد، به بیمار داده شود و باید درمان زآنسوی نشانه‌های به دست آمده از بیماری باشد.

اگر انباشتگی در زبان نمایان گردد و فرونشینند، باید رگ زیر زبان^۲ را بیشتر بزنند و بیمار را وادار نمایند که با عاقرقرا و صعتر و حبق به همراه ایاره فیقرا دهان شویه کند و خوشبوکننده‌های ملایم را به همراه شیر خانم دختر شیرده در بینی بچکاند. اگر ماهیچه‌های نون زبان دچار گرفتگی یا سفت‌شدگی شوند. آن، از سردی بلغم؛ و یا سودا خواهد بود پس باید گردن را با آب مرزنگوش و بابونه و اکلیل الملک و رطبه^۳ و زاگ کمپرس گرم نمایند؛ و یا پس گردن را با آرد سپید و دهن خل^۴ و آب بابونه پانسمان کنند.

^۱ عرق الاکحل: *Median cutaneous vein ; median cephalic vein* سیاه‌رگی در میانه‌ی بازو است که ترکیبی از قیفال و باسلیق است و از آن جا که یونانیان هر چیز ترکیبی را کحلوس گویند از این رو نام اکحل از آن ریشه گرفته است. برخی گفته‌اند به جهت پُر خون بودن پُر رنگ می‌شود [کحلی اللون] پس چنین نامیده می‌شود. نگارنده «مجموع اللغة» گوید: تنها رگی است که سراسر تن از دست (اکحل) و پا (عرق النساء) و پشت (ابهر) و شکم (ابحر) و گردن (ورید) است. شیخ گوید: این رگ را تنها اکحل گویند بی‌آن که واژه رگ را به دنبالش بیاورند. پارسیان رگ هفت اندام است. (بحر الجواهر، ۳۵)

سیاه‌رگی در میانه‌ی بازوست. پزشکان آن را سیاه‌رگ رادیال یا شعاعی نامند. گذشتگان برای برخی درمان‌ها از آن خون می‌گرفتند. (منصوری، برگردان ذاکر، ۵۹۷)

رگ میانی، رگ هفت اندام، میزاب‌البدن، رگ حیات نیز خوانده می‌شود. رگ میانگی میان قیفال و اسیلیم در پشت دست. (ناظم‌الاطباء)

^۲ عرق تحت اللسان: *Sublingual vein* (مرعشی؛ حتی)

^۳ رطبه (Raṭba): *Medicago stiva Linn; Luceme or alfalfa* (قاموس) فصفصه است و چون خشک شود به آن قت گویند و علف. به پارسی درفا گویند. (اختیارات، ۱۸۹)

اسپست، سپست، گرم و نرم است. (بحر الجواهر، ۱۷۷)

^۴ دهن الخل: دهن خل: روغنی معروف به هرمس که برای درمان سوزه‌های ریشه مو و سوراخ‌های پوست و همه مواد که سنگین و سفت گرد آمده زیر پوست و شوره سر و گری سودمند است. روش ساخت: روغن گل سرخ بیست مثقال، سرکه انگوری نود مثقال بگیرند و با هم به گونه‌ای

آماس زبان

اگر زبان دچار آماسی شود، باید بیمار را به دهان شویه کردن با آب تاجریزی و یا آب کاسنی و یا آب کاهو و یا آب انار شیرین وادار نمایند.

داروی دیگر

گزاره آن: ریشه شیرین بیان (سوس) و صعتر پاک کرده از هر کدام یک جزو و پوست انار نیم جزو بگیرند و همه را با آب؛ و یا آب شنبلیله پخته؛ و یا آب انجیر؛ و یا با می پخته (طلاء) بسرشند و به کار برند. هم چنین باید به او ایاره فیکرا بنوشانند. خوراکی بیمار باید خورشتی از کلم و عدس؛ و یا سماق و دهن الخل باشد.

زخم و سوزنه زبان

درمان زخم و سوزنه زبان: اگر در زبان زخم؛ یا جوشی پدید آید، داروی درمانی او به اندازه زخم دیده شده و بر پایه چگونگی مزاج زبان خواهد بود.

اگر آسیب پدیدآمده سوزنه‌هایی باشند که در دهان نمایان شوند، بیمار باید داروهای پاک کننده مانند افشره توت و آب سماق پخته؛ و یا آب آس پخته؛ و یا آب برگ زیتون؛ و یا آب عدس؛ و یا گلاب؛ و یا آب بید (خلاف) پخته در دهان نگاه دارد.

اگر آسیب زبان، سوزنه به همراه آماس باشد باید این دارو را بر روی آن گذارند: نیم سکوره^۱ آرد عدس و نیم سکوره روغن گل سرخ و دو مثقال زعفران را برمی گیرند، نخست زعفران و عدس را با دو زرده تخم مرغ می آمیزند و با روغن و آب می سرشند و آن اندازه هم می زنند

بجوشانند تا سرکه بخار شود و روغن بماند سپس فرقیون و شیطرچ هندی و کهربای شمعی و راتینج از هر یک دانگی و کاغذ سوخته و مداد چینی و دانه برنج سوخته و دانه هلیله سوخته و روسختج (روی سوخته) از هر یک نیم مثقال بر آن بیفزایند و در هاونی بسایند تا خوب آمیخته شود، سپس به کار برند. (قربادین ۹۶۱)

^۱ سکرجه: (measure; platter; plate; saucer) سکوره، مطلق آن شش و یک چهارم استار و یا بیست و چهار قسط است. سکوره بزرگ نه و یا

تا همانند مرهم شود سپس داروی به دست آمده را بر روی زبان می مالند، اگر خواستند دارو را به گونه قرص درآورند، باید به آن اندکی آرد گل سرخ بیفزایند. صدیق ۱۸۸ - ۱۹۱ / ذاکر ۲۰۰ - ۲۰۵

برداشت از تقدمة المعرفة

بخش هایی از کتاب تقدمه المعرفة بقراط فرزانه

دندان قروچه

گوید: هرگاه بیمار تبار در هنگام خواب دهان خود را باز نماید و بی آن که خوی همیشگی او باشد، دندان قروچه کند و یک باره از خواب بیدار شود، نشانه بدی خواهد بود؛ زیرا هیچکس یک باره از خواب نمی جهد به ویژه در پایان بیماری، مگر آن که تنگی نفس؛ و یا سستی؛ و یا وسواس داشته باشد.

دندان قروچه از گرفتگی و بسیار خشک شدن ماهیچه ها می باشد. صدیق ۳۱۳ / ذاکر ۳۱۸

شمارگان ماهیچه ها

ماهیچه هایی لبها را تکان می دهند چهار تا می باشند.

چهار ماهیچه آرواره پایین را به جنبیدن وامی دارند.

جنبیدن زبان با چهار ماهیچه به انجام می رسد. صدیق ۳۳۲ / ذاکر ۳۳۶

هفت وقیه است و کوچک آن سه وقیه می باشد. سسکوره یهودی نیم قسط است. (بحر الجواهر، ۲۰۵)

سکرجه بزرگ شش وقیه و کوچک آن سه وقیه است. گفته می شود چهار مثقال و یا میان دو سوم تا یک وقیه می باشد. (منصوری، برگردان ذاکر، ۸۳۱)

سکرجه تازی شده سکوره، سکرجه کوچک سه و بزرگ آن نه وقیه و یا به آن صدقه گویند، سکرجه مطلقه، واحد وزن برابر با شش و یک چهارم استار (شش درم سنگ) است (معین) اگر (سکرجه) بی پسوند کوچک و بزرگ باشد، شش استار (چهار و نیم مثقال) و چهار دانگ یک استار است.

سکوره بزرگ نه وقیه و سکوره کوچک سه وقیه می باشد. (تحفه، ۲۷۲)

سکرجه: شش استار و یک چهارم استار است. (قانون ههژار، ج ۷، ۵۲۲)

شمارگان پی‌ها

جفت سوم و چهارم: سومین جفت مغزی بسیار نرم است پس از جداشدن از مغز، جفت چهارم به دنبال آن از مغز بیرون می‌آید که نزدیک گلو و زیر چانه از جفت سوم جدا می‌گردد.

جفت ششم و هفتم: پس از پنجم، جفت ششم و جفت هفتم می‌رویند.

جفت هفتم به ماهیچه‌های زبان و گلو می‌رود. صدیق ۳۳۳ / ذاکر ۳۳۷

جایگاه رگ‌ها و سودمندی خون‌گیری

... خون‌گیری از رگ قیفال برای درد سر و گردن و پشت خوب است.

... چهار رگ در دو گوشه لب دیده می‌شود که خون‌گیری از آن‌ها انگیزه سبکی لثه و دندان‌ها می‌شود.

گویند زیر زبان رگی است که به قورباغه نام دارد، خون‌گیری از آن برای سنگینی زبان خوب است. صدیق ۳۳۶ / ذاکر ۳۴۰

نیرو و ارزش گل‌ها

فاغیه حنا: شکوفه حنا در گرمی میانه است دارای ویژگی بندآوری می‌باشد. برگ آن و برگ زیتون و آس، هر کدام اگر جویده شوند

برای زخم دهان سودمند است. صدیق ۳۹۸ / ذاکر ۳۹۵

داروهای تکی و داروها

طرفا: گز، گرم و خشک است، برای سستی لثه خوب است و دودکردن آن زکام و آبله را بهبود می‌بخشد و کارایی شگفت‌انگیز دارد.

صدیق ۴۰۳ / ذاکر ۴۰۲

شیرابه‌ها و چیزهایی کشیده شده از زمین

طباشیر: تابشیر، گرمی را فرومی‌نشانند و بالاآوردن را بند می‌آورد. برای سوزن‌های دهان کودکان سودمند است. صدیق ۴۰۵ / ذاکر

دندان پزشکی از دیدگاه ربن طبری

۲۰

صبر^۱: بالاترین بخش گرمی را در مرتبت یکم و خشکی را در مرتبت سوم دارد. بندآورندگی آن میانه است. زخم‌ها را بهبود می‌بخشد به ویژه زخم‌هایی که در سوراخ نشستگاه و نرینه باشد. شکم را نرم می‌کند و برای درمان آماس دهان و برای پاک کردن بلغم سر و بندها و برای گشودن گرفتگی‌های جگر و شکمبه سودمند است. آن دو گونه است، یکی اسقوطری و صبر عربی. عربی آن را نمی‌خورند بلکه می‌مالند ولی گونه اسقوطری سرخ خوب آن را می‌خورند. صدیق ۴۰۷ / ذاکر ۴۰۶

ارزش صدف و کانی‌ها و دود و خاکستر و زاگ

حجر: سنگی است که رباینده برگی مانند کفک دریا می‌باشد. لطیف و خشک است و اگر با آن مسواک زده شود دندان‌ها را پاک و سپید می‌کند. صدیق ۴۰۹ / ذاکر ۴۰۸

روباه

دندان: اگر دندان سوی راست روباه را به گوش راست بیاویزند درد آن را فرو می‌نشانند و همچنین برای درد گوش چپ، آویزان کردن دندان چپ روباه سودمند است. صدیق ۴۳۰ / ذاکر ۴۲۶

مرغ و خروس

پیخال: دود دادن فضله آن برای درمان دندان قروچه کردن بسیار خوب است. صدیق ۴۳۲ / ذاکر ۴۲۷

سودمندی افعی و مار و پوست آنها

اگر دندان نیش چپ افعی را برکسی که دندان درد دارد آویزان کنند، درد را فرومی‌نشانند. هم‌چنین دندان همه مارها این کارکرد را دارا می‌باشد.

^۱ صبر (Sibr): *Alae Littoralise koening; small aloe*; *Aloe*; *E. socotora*; *Allium vera L. F. Aloè s de socotora E.* - (شلیمر)

صبر، ألوه، مقر، و به هندی ایلوا گویند. گیاهی از تیره زنبقی‌ها از دسته سوسنی‌هاست. در سرزمین‌های گرمسیری می‌روید. برخی از گونه‌های آن برای زیبایی باغچه‌ها کاشته می‌شود، پاره‌ای دیگر از آن مانند "صبر سقطری" دارای برگ‌های گوشتی آن پر از شیرابه‌ای است که برای روان کردن خلط‌های فزونی‌سافته در تن به کار می‌رود. (شهابی)

جالینوس گوید: اگر پوست مار را با سرکه بپزند و آب آن را در دهان بگردانند، درد دندان را فرومی‌نشانند. اگر پوست مار را خشک کنند و با روغن زیتون بسایند و در گوش بچکانند، درد دندان را آرام می‌کند و اگر با شراب بسایند و سرمه چشم کنند بینایی را می‌افزاید. صدیق ۴۴۱ / ذاکر ۴۳۷

داروهای ترکیبی و پادزهرها

داروی کوکبا لامردحانا

دارویی آزموده‌ای است که برای سردی و درد معده، دل‌پیچ، تنگی نفس و درد سر سودمند می‌باشد به ویژه اگر با سرکه آمیخته و به پیشانی و گیجگاه مالیده شود.

هم‌چنین چکانیدن آمیخته آن با آب مرزنگوش در گوش در فرونشاندن درد سودمند خواهد بود.

هم‌چنین دندان پوسیده (خورده شده) را با آن پرمی‌کنند و نیز برای خونریزی پدیدآمده از دوسنطاریا، سرفه کهنه، تب و نیش گزندگان خوب می‌باشد.

روش ساخت: گندیستر و سلیخه و مر و خاک مختوم و پوسته بیروح از هر یک، چهار درم و زعفران، قسط، تریاک و نارکبوا از هر کدام، شش درم، انیسون، تخم کرفس، دوفوا، سالیوس، تخم بنگ سپید و لبنا از هر کدام هشت درم برمی‌گیرند. نخست بخش خشک آن‌ها را می‌سایند و تریاک و لبنی و زعفران را در شراب خوب می‌خیسانند، پس از آن نرم می‌سایند و دیگر داروها را بر آن می‌افزایند و می‌سایند تا خوب درهم آمیخته شوند و از آن قرص‌هایی می‌سازند.

اندازه خوراکی آن نیم درم با آب ولرم؛ و یا جز آن است. صدیق ۴۶۰ - ۴۷۱ / ذاکر ۴۵۶

قرص تباشیر

قرص تباشیر (۱): برای درمان تب سوزنده و سوزش شکمبه و سوزه‌های دهان کودکان سودمند است، از این رو دارو را به کودک و دایه شیرده کودک می‌خورانند.

روش ساخت: هفت درم تباشیر، گل سرخ تازه و خشک از هر کدام هشت درم، تخم خیار شش درم، هیوفاریقون سه درم برمی‌گیرند و می‌سایند و با افشره گشنیز می‌سرشند و قرص می‌سازند و در سایه می‌خشکانند.

اندازه خوراکی آن نیم درم با آب و چیزهای سرد است.

قرص تباشیر (۲)

قرصی تباشیر دیگر: برای تب سوزنده و سوزش معده و سوزهای پدیدآمده در دهان کودکان که همان کارکرد را دارد.

گزاره آن: سه جزو گلبرگ گل سرخ را می‌سایند و قرص می‌سازند سپس به کار می‌برند. صدیق ۴۷۲ / ذاکر ۴۶۳

ربّ التوت

افشره جوشانده توت: دیامرون خوانده می‌شود که برای همه گونه درد گلو و گرفتگی آن و آماس گرم دهان سودمند است.

روش ساخت: افشره توت پنج رطل و عسل پالایش شده یک رطل و می‌پخته و زعفران و مُرّ و افشره لحيه التيس^۱ از هر کدام دو درم و زاگ یک و نیم درم برمی‌گیرند. افشره توت سیاه را می‌پزند تا آب آن به نیمه رسد آن را می‌پالایند، سپس سرد می‌کنند، با عسل و می‌پخته می‌آمیزند و با آتشی ملایم می‌پزند تا مانند عسل آب شود. پس از آن دیگر داروها را می‌سایند و بر آن می‌ریزند در همان دم از روی آتش برمی‌دارند. صدیق ۴۸۱ / ذاکر ۴۷۱

۱ لحيه التيس (lahyah al - tais): *solsify; Tragopogan porri folius* درختچه‌ای علفی، با گل‌های سپید یا صورتی زیبا که از بخش پایانی شاخه جایی که پر از برگ‌های سبز است، خمیده می‌شود که به آن چهره سر و ریش بز را می‌دهد در دشت‌های سرسبز و نمور بگونه‌ای خودرو می‌روید. از این رو به نام «شاه بانوی دشت» خوانده می‌شود. (منصوری، برگردان ذاکر، ۷۵۰)

لحيه التيس را به رومی «هوفسطیداس» و به پارسی «اسپلخ» و به تازی، اذناب الخیل و به اصفهانی شنک گویند. بندآورنده و خشک‌کننده و در مرتبت نخست سرد است برای بند آوردن خون‌ریزی به کار می‌رود. برگ خشک آن برای ریش‌های کهنه و ریشه آن برای چرک گوش و افشره آن برای خونابه‌های گلو و نیروبخش شکمبه و زخم‌های روده می‌باشد. گل آن با موم و لحيه التيس را برای جلوگیری از کارکرد زهرها به کار می‌برند. جایگزین آن تخم گُل و گلنار با وزن برابر است. (اختیارات، ۳۹۵)

شناخت ارزش آبها

آب سرد: کسی که بنوشیدن آب سرد خو بگیرد، پوست او را سیاه می‌کند و دچار ترنجیدگی (کزاز)^۱ و تب لرز (نافض)^۲ می‌شود؛ زیرا نموری را در تن گرفتار می‌سازد و می‌گنداند.

هم‌چنین برای دندان‌ها و پی‌ها و استخوان و مغز بد است، چون این اندام‌ها سردند و این سردی آب بر سرمایشان می‌افزاید، ولی آب‌های گرم برای هر اندامی که سرد است، خوب می‌باشد. صدیق ۵۰۵ / ذاکر ۴۸۶
اگر بر روی دندان هلیون (مارچوبه) بگذارید، درد آن را ریشه‌کن خواهد شد.

جوشاندهٔ سیر کوبیده با روغن و شیر برای آرام کردن درد دندان خوب خواهد بود. صدیق ۵۲۸ / ذاکر ۵۰۳
اگر پنیر را به تکه‌هایی باریک ببرند و در روغن زیتون انفاق بجوشانند و روی آن قرنفل ساییده بپاشند، سپس پنیر را بپزند و کنار بگذارند و آن را پس از خوردن سیر بخورند بوی بد سیر را از میان خواهد برد.

^۱ کزاز: (*Tetanus; lockjaw*) گرفتگی ویژه‌ای است که از ماهیچه‌های ترقوه آغاز می‌شود، سپس به بخش پیشین و یا پشت و یا هر دو کشیده می‌شود. واژهٔ کزاز بر هرگونه کشیدگی نام‌گذاری شده است و آن که انگیزه‌اش سردی یخ‌زنده از درون؛ و یا بیرون باشد، ویژهٔ کزاز خواهد بود، هر چند از یک و یا دو سو باشد. کزک نام پارسی آن است. (بحر الجواهر، ۳۱۲).

بیماری عفونی از باسیل نیکولایر زیستگاه ایشان خاک جاهای پلشت هم‌چون خاکروبه‌ها و جای آشغال و اصطبل دام‌ها و جز آن می‌باشد از راه شکاف پدید آمده از یک وسیله آهنی آلوده وارد تن می‌شود و آدمی را گرفتار می‌سازد، نشانهٔ اسپاسم و ترنجیدن دردناک ماهیچه‌ای به ویژه در ماهیچه‌های دو آرواره به گونه‌ای که دندان‌ها قفل شده و دهان را سخت بتوان باز کرد. این ترنجیدگی به ماهیچه‌های دست‌ها و پاها و پشت کشیده می‌شود به گونه‌ای که کمر به پشت خم می‌گردد، دمای تن بالا می‌رود و بالا می‌ماند تا آن گاه که بیمار چنانچه در درمان بیماری کوتاهی کند، رو به مرگ خواهد رفت. (هوشمند)

گرفتگی و لرزشی که از سرما؛ یا خونریزی بسیار؛ و یا بیماری سخت از زخم آلوده با خاک زمین که دارای میکروارگانیسمی با نام *Tetanus* است، که آدمی را بیمار می‌کند. کزاز: *Tetanus* تشنجی است که در چنبر گردن افتد. (رنجبر، ۶۱)

^۲ نَافِض: *Rigor; shivering* تب نافض را به تب‌لرز گویند (آندراج) لرز، سختی، سفتی، خشکی، تب لرزه، تب سرد، رعد الحمی. (دهخدا)
تب نافض را به تب‌لرز گویند (آندراج).

نافض: لرزی است غیر ارادی بدون تب که آن را حمی نافض گویند. (بحر الجواهر، ۳۵۷)

اگر کسی دانهٔ سعد بجد، بوی شراب را از میان خواهد زداید.
هم‌چنین کبابه همین کارایی را خواهد داشت. صدیق ۵۲۹ / ذاکر ۵۰۴

پاییدن بهداشت

مسواک

در کتاب **اشتناق‌هردی آمده است**: آن‌هایی که خواهان پاییدن تندرستی‌اند، بهتر است نخست یک‌هفتم آخر شب را از خواب برخیزد و دست‌نماز بگیرد، سپس مسواک بزند و خود را پاکیزه نماید و پوشاک تمیز بپوشد و به ستایش پروردگار و گریه و زاری به درگاه او برای نیازهای خود پردازد.

مسواک مناسب، شیوهٔ درست مسواک‌زدن

باید با چوب درختان تلخ یا تند مسواک بزند. مسواک او یکنواخت، کم‌گره، نمود، به اندازهٔ کلفتی انگشت کوچک و به درازای یک وجب باشد. هرگز نباید از درختان ناآشنا مسواک را برگزیند؛ زیرا ممکن است از گونهٔ زهری باشد. هم‌چنین نگذارد مسواک کهنه و گندیده شود. از پهنا روی دندان‌ها و کام و زبان کشیده شود سپس دهان را در تابستان با آب سرد و در زمستان با آب گرم بشوید.

از سودمندی‌های مسواک‌زدن:

- دهان را پاکیزه و بلغم را آب می‌کند.

- زبان را رسا و گویا و درخشان می‌سازد.

- سخن را زیبا و خواست به خوراک بهتر می‌کند.

کسی که خوراک ناگواریده در معده دارد و کسی که پیوسته بالا می‌آورد و سرفه‌کننده و کژدهان (لقوه) است و در حالت تشنگی و درد چشم و تپش‌دل مسواک بزند و پس از مسواک‌زدن، با داروی ائمد چشم را سرمه کشد.

- از سودمندی‌های دیگر مسواک‌زدن، درخشان و چرب کردن سیاهی چشم و شادمانی دل و از میان برندهٔ پلیدی‌هاست. صدیق

۵۶۵ / ذاکر ۵۲۴

پس از آن گُل قرنفل؛ و یا جوزبوا؛ و یا کبابه را بچود که از بهره جوییدن آنها به افزایش خواست خوراک و خوشبویی دهان و فرونشاندن درد گلو و دهان دست پیدا می‌کند. کسانی که گرفتار بیماری سل و یا صفرا افزایش یافته در تن؛ و یا مست هستند، بهتر است این کار را انجام ندهند. صدیق ۵۶۶ / ذاکر ۵۲۵

سنون برمکی^۱: دندانشویه، شستشودهنده خوشبوی یحیی برمکی فرزند خالد که برای دندان‌ها و نیرو بخشیدن به آنها سودمند است.

روش ساخت: قرنفل و سنبل و تخم خربزه پوست‌کنده و قرفه و صندل و اذخر و میعه خوب و خشک و سعد و کبابه از هر کدام یک جزو؛ اشنان سه جزو؛ عود هندی یک جزو؛ سبوس گندم سپید، باقالی پوست‌کنده و نخود پوست‌کنده آردشده یک جزو برمی‌گیرند. نخست اشنان را بلغوروار می‌کوبند و با روغن بان؛ یا روغن زنبق؛ یا آب کافور یک شب می‌خیسانند که این کار انگیزه سرمازایی آن می‌شود. دیگر داروها را نرم می‌کوبند و همگی را می‌آمیزند^۲. صدیق ۶۱۴ / ذاکر ۵۷۴

^۱ یحیی (۱۹۰ق) فرزند خالد برمکی (۱۶۶ق). وی مربی و پشتیبان هارون رشید (۱۴۷ - ۱۹۳ق) بود و در دوران خلیفگی هارون به اوج توانایی رسید و در دربارش بسیار ولجاء بود. بلندپایگی و نیرومندی عباسیان در این دوره نتیجه سیاست‌دانی و اداره درست دربار به دست او و دو فرزندش فضل (۱۴۷ - ۱۹۳ق) و جعفر (۱۴۹ - ۱۸۷ق) بود. وابستگی ایشان به خاندان برمک است که گردانندگان آتشکده نوبهار بلخ بودند. (دهخدا از اخبار البرامکه، ابوالفرج عبدالرحمان فرزند علی فرزند جوزی (د: ۵۹۷ق))

^۲ فردوس الحکمة فی الطب، علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸م، چاپ دوباره‌ی معهد تاریخ العلوم العربیه الاسلامیه، زیر نظر دانشگاه فرانکفورت - آلمان ۱۹۹۶م = ۱۴۱۶ق؛ برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ؛ سیری در سه قرن دندان پزشکی ایران، برگه ۲۱ - ۳۴.

کتاب‌نامه

نمایه کتاب و مقاله

أخبار البرامكة، ابوالفرج عبدالرحمان فرزند علی فرزند جوزی (د: ۵۹۷ق)

اختیارات بدیعی، زین‌الدین علی انصاری شیرازی فرزند حسین (۷۲۹ - ۸۰۶ق) به کوشش دکتر محمدتقی میر، چ تهران، ۱۳۷۱خ.

اکسیر اعظم، حکیم محمد اعظم ناظم جهان، به کوشش محمد اصفهانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران. مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی. طب اسلامی و مکمل - تهران ایران، ۱۳۸۷خ.

بحر الجواهر في حل لغات السائر، محمد هروی فرزند یوسف (ز: ۹۳۸ق)، چاپ سنگی، تهران، ۱۲۸۸ق؛ مؤسسه احیاء طب طبیعی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی طب اسلامی و مکمل، قم، ۱۳۸۷خ.

تاریخ اسلام، علی اکبر فیاض، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۷خ.

تاریخ طبرستان (نگارش: ۶۱۳ق)، ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد فرزند حسن + اولیاء‌الله آملی (نگارش: ۷۶۰ق)، تصحیح و مقدمه نگاری عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵ - ۱۳۳۴خ، دو جلد، تهران، ۱۳۲۰خ.

تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ذبیح‌الله صفا، دانشگاه تهران، ۱۳۳۱خ.

تاریخ گزیده (نگارش: ۷۳۰ق / ۱۳۳۰م)، حمدالله مستوفی فرزند تاج‌الدین ابوبکر فرزند حمد فرزند نصر قزوینی (۶۸۰ -

۷۵۰ق / ۱۲۸۱ - ۱۳۵۰م) چ. بارباریه دومنار، ۱۸۵۷م؛ دیگر: چ. ادوارد براون، گیب، لندن، لوراک، ۱۳۲۸ق / ۱۹۱۰م / ۱۲۸۸خ؛ به کوشش عبدالحسین نوایی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴خ.

تاریخ مفصل ایران از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه، عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵ - ۱۳۳۴خ، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۴۶خ، ۸۲۰ برگه؛ دیگر: آذر ۱۳۸۴.

تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۳، سزگین فواد، ترجمه، تدوین، آماده سازی مؤسسه فهرستگان، به اهتمام خانه کتاب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰خ.

تحفه حکیم مؤمن؛ یا تحفة المؤمنین، محمد مؤمن طبیب فرزند محمد زمان حسینی (د ۹۲۳ق)، پیشگفتار دکتر نجم‌آبادی، چ. تهران، ۱۳۳۸خ؛ (تحفه) + چاپ مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی - پژوهش رحیمی و اردکانی و فرجامند، ۱۳۸۶خ (تحفه ن).

تذكرة أولى الألباب و الجامع للعجب العجاب، داود فرزند عمر انطاکی، مكتبة الثقافية، بیروت؛ چاپخانه اظهريه، ۱۳۲۴ق. تطبیق فرهنگ اصطلاحات شایع پزشکی در طب سنتی با فرهنگ اصطلاحات پزشکی در طب نوین (پزشکی جدید) دکتر نبی‌الله رنجبر، استاد راهنما محمد حسن خسروی، بندر عباس - ۱۳۷۸خ (← رنجبر).

دندان‌پزشکی از دیدگاه ربن طبری، برداشت از فردوس الحکمة، پژوهش و برگردان محمدابراهیم ذاکر و علی نقی منزوی، انتشارات مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی، دانشکده طب سنتی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ. سیری در سه قرن دندان‌پزشکی ایران، تدوین، گردآوری و ترجمه محمدابراهیم ذاکر، انجمن دندان‌پزشکی ایران با همیاری مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۸۹خ.

صیدنة، ابوریحان بیرونی، پژوهش حکیم محمد سعید، رانا اجسان الهی، کراتشی، موسسه ملی همدرد، هند، ۱۹۷۳م؛ الصیدنة في الطب، ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ق)، محمد فرزند احمد، پژوهش عباس زریاب خوبی (۱۲۹۸ - ۱۳۷۳خ)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، بیرونی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار، تهران، ۱۳۸۳خ؛ صیدنه، برگردان کاسانی، پژوهش استاد ایرج افشار، مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی وابسته به دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۷خ؛ الصیدنة في الطب، داروشناسی پزشکی، برگردان باقر مظفرزاده، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳خ.

عیون الأبناء في الطبقات الأطباء، ابن‌ابی‌اصیبه موفق‌الدین احمد خزرجی (۶۰۰ - ۶۶۸ق / ۱۲۰۴ - ۱۲۷۰م)، پژوهش امروالقیس فرزند طحان و احمد میهی فرزند حسن عبدالصمد، چاپخانه وهبی، مصطفی‌افندی وهبی، ۱۳۰۰ق، چاپ نوین آن، دارالثقافه، بیروت، لبنان، ۱۹۸۷م / ۱۴۰۸ق؛ و به کوشش نزار رضا، بیروت، ۱۹۶۵م، برگردان محمدابراهیم ذاکر، انجمن گیاه‌درمانی، تهران، ایران، ۱۳۹۳خ.

فردوس الحکمة في الطب (نگارش: ۲۳۶ق)، ابوالحسن علی فرزند سهل ربن طبری (د: ۲۶۰ق)، پژوهش محمد زبیر صدیقی، چ برلین، ۱۹۲۸م؛ دیگر: معهد تاریخ العلوم العربیة الاسلامیة، دانشگاه فرانکفورت ۱۹۹۶م / ۱۴۱۶ق؛ برگردان محمدابراهیم ذاکر و علینقی منزوی، مرکز تحقیقات طب سنتی و مفردات پزشکی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، ۱۳۹۱خ.

فرنودسار یا فرهنگ نفیسی علی اکبر نفیسی ناظم الاطباء، چ تهران ۱۳۱۷ خ. ← ناظم الاطباء

فرهنگ آندراج، محمد پادشاه «شاد» به کوشش محمد دبیرسیاقی، چ تهران، ۱۳۳۵ خ. ← آندراج.

فرهنگ پزشکی انگلیسی - فارسی، ویلیام آکساندر نیومن دورلاند، برگردان دکتر محمد هوشمند ویژه، انتشارات کلمه، تهران، ۱۳۶۶ خ. ← هوشمند

فرهنگ پزشکی - دارویی شلیمر، یوهان شلیمر فلمنگی، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی، چ تهران، ۱۳۸۳ خ. فرهنگ معین، محمد معین، چ تهران، ۱۳۶۲ خ، چاپ پنجم. ← معین

فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، جلد سوم، محمدتقی میر، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۰ خ.

فرهنگ واژه‌های فارسی سره برای واژه‌های عربی در فارسی معاصر، فریده رازی، نشر مرکز، ۱۳۶۶ خ. ← فریده

قاموس القانون في الطب (معجم المصطلحات الطبية و الأدوية المفردة المستعملة في القانون في الطب لابن سینا)، فرهنگ لغات قانون ابن سینا، عربی - انگلیسی، حکیم عبدالحمید، حکیم کبیرالدین، حکیم عبدالوهاب ظهوری، محمد عبدالعزیز، حکیم فضل‌الرحمان، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، بازنگری ۱۹۹۸ م. ← قاموس

قاموس حثی الطبی انکلیزی - عربی، حتی یوسف، مکتبه لبنان، بیروت، چاپ چهارم، ۱۹۸۲ م. ← حتی

قانون في الطب لابن سینا، پژوهش ابراهیم شمس‌الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ ق / ۲۰۰۵ م.

- قانون في الطب، حسين فرزند عبدالله ابن سينا (۳۷۰ - ۴۲۸ق)، داراحياء التراث العربی، بیروت - لبنان؛ برگردان عبدالرحمان شرفکندی (ههژار)، انتشارات سروش، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۸۵خ؛ قانون في الطب، ابن سينا، دارصادر، بیروت، د. ت؛ قانون في الطب لابن سينا، پژوهش ابراهیم شمس الدین، موسسه اعلمی، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۵م.
- قراپادین الکبیر، محمدحسین عقیلی علوی خراسانی، چاپ محمودی تهران، ۱۳۷۵ق. ← قراپادین لغتنامه، دهخدا علی اکبر دهخدا (د ۱۳۳۴خ)، چ تهران (۱۳۲۵ - ۱۳۴۶خ) و CD.
- مازیار، نمایشنامه‌ای تاریخی در سه پرده، نوشته صادق هدایت، ۱۳۱۲خ / ۱۹۳۳م، مقدمه مجتبی مینوی، چ. امیرکبیر، تهران، چاپ نخست، ۱۳۴۳خ، ۱۴۰ برگه؛ دیگر: انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۶خ، ۱۲۰ برگه.
- معجم الألفاظ الزراعية (فرنسی-عربی)، به کوشش امیر مصطفی شهابی، چاپ دوم، چاپخانه مصر، ۱۹۵۷م.
- معجم الشهابی في مصطلحات العلوم الزراعية (انگلیزی-عربی)، امیر مصطفی شهابی، کتابخانه لبنان، چاپ دوم، ۱۹۸۲م، ۴۹۲ برگه.
- معجم مرعشی الطبی الکبیر (عربی-انگلیزی)، مرعشی محمد اسامه، مکتبه لبنان ناشرون، بیروت، ۲۰۰۵م. ← مرعشی مفاتیح العلوم، خوارزمی ابو عبدالله محمد فرزند احمد فرزند یوسف کاتب خوارزمی (ز: ۳۷۲ق)، چ. قاهره ۱۳۴۲ق، برگردان حسین خدیو جم، مرکز انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم ۱۳۶۲خ
- المنصوري في الطب، محمدزکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق / ۸۶۵ - ۹۲۵م)، پژوهشگر دکتر حازم بکری صدیقی، معهد المخطوطات العربیة، کویت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م، برگردان محمد ابراهیم ذاکر، موزه تاریخ پزشکی ایران وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی تهران، ۱۳۸۷خ.